



راهنمای اشتراک

۵۵

۱. وجه اشتراک را به حساب جاری ۱۱۷۸ بانک ملی شعبه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) (کد ۲۷۲۳) (قابل پرداخت در سراسر کشور) واریز و اصل فیش بانکی یا تصویر آن را همراه برگ اشتراک و مشخصات کامل خود به نشانی دفتر مجله ارسال کنید.
 ۲. بهای اشتراک سالانه داخل کشور ۴۰۰۰ تومان و تک شماره ۴۰۰ تومان می‌باشد.
 ۳. در صورت تغییر نشانی، مجله را از آدرس جدیدتان مطلع سازید.
 ۴. در کلیه مکاتبات خود، شماره اشتراکتان را نیز ذکر کنید.
- توجه: در صورت افزایش نرخ مجله، مبلغ مزبور از موجودی شما کسر می‌شود.
- نشانی مجله: قم بلوار امین/۲۰ متری گلستان/کوچه شماره ۲/پلاک ۱۱، صندوق پستی ۳۷۱۶۵/۱۵۴ - تلفن: ۰۲۵۱ - ۲۹۳۶۰۴۰ - ۲۹۳۶۰۰۶
- برگه درخواست اشتراک مجله دیدار آشنا**

این جانب
شهرستان
لطفاً از شماره

سجل تحصیلات مشترک حقیقی حقوقی به نشانی ذیل، متقاضی دریافت مجله می‌باشم:

کوپه
پلاک
کدپستی
صندوق پستی

مجله را به نشانی فوق ارسال نمایید. در ضمن، فیش بانکی به شماره به مبلغ ریال به پیوست ارسال می‌گردد.

تلفن

تاریخ

زینب گودرزی شاهد

شیعه‌هندی

به نظر می‌رسید که نقیب فهمیده بود این مرد هندی از سر شدت ارادت و عشقی که به امام حسین دارد نمی‌تواند به حرم وارد شود. شیعه هندی با توجه به حرف‌های جناب نقیب دیگر هیچ حرفی برای گفتن نداشت. واجب دانست که از دستور جناب نقیب اطاعت کند. برخاست و غسل زیارت کرد. یکی از بهترین لباس‌هایش را پوشید، و پاک و پاکیزه و با پای پیاده و برهنه از خانه بیرون آمد و به سوی بارگاه حرم سیدالشهدا حرکت کرد. هرچه به حرم نزدیک‌تر می‌شد، خضوع و خشوعش بیش‌تر جلوه می‌یافت. بعد از دقایقی به حرم رسید و خودش را در جلوی درهای صحن بر روی زمین انداخت در حالی که به شدت گریه می‌کرد. برای بسیاری از زائرانی که از کنارش رد می‌شدند، گریه‌ها و ناله‌های او عجیب و دیدنی بود. زمانی که شیعه هندی از روی زمین بلند می‌شد تا به سوی حرم برود، بدنش به طور محسوس لرزان شده بود. خدا می‌دانست در آن لحظه‌ها در قلب و سینه او چه می‌گذشت که شیعه هندی را این چنین به لرزیدن واداشته بود؛ لرزیدنی هم‌چون گنجشکی که در هوای سرد و یخبندان در آب افتاده باشد. هرچه نزدیک‌تر می‌شد رنگ و رویش زردتر می‌شد. مانند کسی بود که در حال جان دادن باشد. ای کاش جناب نقیب در آنجا شاهد این ماجرا بود و به او امر می‌کرد که بس است برگردد.

به محض این که چشم‌های گریان و برافروخته او به ضریح شش‌گوشه افتاد، هم‌چون زنی فرزندمرده، به سختی نفس می‌کشید و با آواز و بانگی جانگداز صدا می‌زد: «أهَذَا مُصْرَعُ سَيِّدِ الشَّهِدَاءِ! أَيَا إِيْنِ جَاهِمَانِ جَائِي اسْتِ كِه حَسِيْنِ بَرِ زَمِيْنِ افْتَاْدَه اسْتِ؟ أَهَذَا مَقْتَلُ سَيِّدِ الشَّهِدَاءِ! أَيَا إِيْنِ جَاهِمَانِ جَائِي اسْتِ كِه حَسِيْنِ كَشْتَه شَدَه اسْتِ؟!» و سپس صیحه و فریادی کشید و در نزدیک ضریح در همان جایی که روز عاشورا امام حسین بر زمین به خون خود غلتید، نقش بر زمین شد.

ای شمع مسوز شب دراز است هنوز
ای صبح مدم که وقت راز است هنوز

منبع

نک: مرحوم شیخ محمود عراقی، دارالسلام.

کم‌کم بسیاری از همسایه‌های شیعه هندی داشتند به او مشکوک می‌شدند. از حضورش در کربلا شش ماهی می‌گذشت او کشور و زادگاهش را برای همیشه رها کرده بود تا بقیه عمرش را در کربلا و در مجاورت مزار پاک امام حسین و یارانش زندگی کند. همه همسایه‌ها او را شیعه‌ای معتقد و پاک و باتقوا یافته بودند، اما با گذشت زمان موضوع غیرعادی و عجیب دربار او باعث شده بود تا بعضی از همسایه‌ها فکرها و عقیده‌های ناخوشایندی نسبت به او پیدا کنند.

شیعه هندی در مدت این شش‌ماه حتی یک‌بار هم به حرم نرفته بود. همسایه‌ها می‌دیدند که او هر شب به پشت‌بام خانه‌اش می‌رود و رو به سوی حرم و بارگاه آن حضرت سلام می‌دهد و زیارتی می‌خواند و پایین می‌آید. او در همین شش‌ماه به همین شکل و شیوه عزیز فاطمه را زیارت می‌کرد. حکایت رفتار عجیب او به گوش سیدمرتضی رسید. در آن زمان او یکی از دانشمندان و علمای بزرگ کربلا و معروف به نقیب بود. روزی جناب نقیب بعد از شنیدن این داستان به خانه او می‌رود و بعد از سلام و احوال‌پرسی‌های معمول، شروع به سرزنش و ملامت شیعه هندی می‌کند. با صراحت به او می‌گوید: «در مذهب اهل‌بیت یکی از آداب و دستورهای زیارت این است به حرم داخل شوی و عتبه و ضریح را ببوسی. این روش تو اختصاص به شیعیانی دارد که در شهر و کشورهای دیگر زندگی می‌کنند.» از حالت و چهره شیعه هندی پیدا بود که صحبت‌های نقیب او را بسیار مضطرب و نگران کرده است. او بعد از گوش دادن به حرف‌های نقیب با خواهش و التماس گفت: «جناب نقیب من از شما می‌خواهم که هر مقدار از مال دنیا را که بخواهی از من بگیر ولی در عوض مرا مأمور به داخل شدن به حرم نفرمایی و مرا به کلی از این کار معاف کنی.» شیعه هندی از پیشنهادی که به نقیب کرده بود هیچ‌گونه قصد سوء و بدی نداشت؛ ولی جناب نقیب از این سخن بسیار ناراحت و دلمخور شد، و با ناراحتی جواب داد: «من برای مال دنیا این سخن را نگفته و این امر را نکردم. بلکه این روش زیارت تو را در صورت ماندن در کربلا نوعی بدعت و منکر می‌دانم و نهی از منکر هم واجب است.»

تحریریه‌خوانندگان

